

پیش‌خواب

در معرفی یکی از یادمان‌های مرجع‌عالمقدر حضرت آیت‌الله‌عظمی‌اراک‌ی (فدِه)

یادگار ان‌جمند سلف صالح

■ **علی احمدی فراهانی**



جزوه‌های که درصدد معرفی آن هستیم، به رغم حجم کم، محتوایی ارزشمند و شگرف دارد. این اثر که به مناسبت ارتحال مرحوم حضرت آیت‌الله‌عظمی‌حاج شیخ محمدعلی اراکی (فدِه) منتشر شده، جستارهایی در حیات علمی و عملی آن بزرگوار ویکی دوگفت‌وشنودن تاریخی با ایشان را در بر دارد. درصدد این کتاب مقدمه‌های کوتاه قرار گرفته که در آن آمده است:«شرح حال و زندگانی مرحوم آیت‌الله‌عظمی حاج شیخ محمدعلی اراکی، کتابی چندبرابر این جزوه که در اختیار شمامت می‌طلبید و بحمدالله این کار توسط یکی از اساتید حوزه علمیه قم که از شاگردان آن مرحوم است در دست انجام است و به خواست خدا تا دومین سالگرد رحلت آن بزرگوار منتشر خواهد شد. رساله حاضر کامل شده مقاله‌ای است که در مجله پیام حوزه به چاپ رسیده بود و امید است این عرض ادب مورد قبول افتد و موجب مزید توفیق نویسنده و خوانندگان شود.»

کتابی که در این مقدمه به آن اشارت رفته، به‌قلم حضرت آیت‌الله‌استادی در دومین سالگرد رحلت آیت‌الله‌المطعمی اراکی نشریافت و درسال‌های بعد نیز به شکل متفاوتی تجدید چاپ شد. درفصل اول اثری که از آن سخن می‌رود، درمقاله‌ای درباب خصال علمی و عملی آیت‌الله آمده است:

■ **دائم‌الذکر بودن**

مرجع فقید همواره از اوقات خویش بهره می‌برد. مطالعه، تدریس و عبادت بخشی از کارهای روزانه وی را تشکیل می‌داد. ایشان از خانه که به مدرسه فیضیه برای تدریس می‌آمدند در طول راه یا به پاسخ پرسش‌های شاگردان می‌پرداختند یا به ذکر خداوند مشغول می‌شدند و هیچ کاری ایشان را از ذکر الهی باز نمی‌داشت.

■ **نظم و ترتیب**

ایشان در زندگی فرد بسیار منظمی بودند، اهل زیاده‌روی، افراط و تفریط نبودند و تا چند سال پیش به جای



❏ **۱۳۷۱. دیدار رهبر معظم انقلاب با آیت‌الله‌عظمی‌اراک‌ی**

نمی‌زدند و تا حد امکان از دارو استفاده نمی‌کردند و از پدرشان نقل می‌کردند که گفته بود:«حتی‌المقدور باید از داروهای شیمیایی پرهیز کرد.» معظم‌له بین دو وعده غذا مطلقاً چیزی نمی‌خوردند.

■ **انس با قرآن**

م معظم‌له با قرآن و تفسیر جوامع‌الجامع انس غربیی داشتند و پنج جزء اول قرآن را حفظ بودند. هر روز یک جزء قرآن و در ماه مبارک رمضان روزی سه جزء قرآن را تلاوت می‌کردند.

■ **عبادت و تهجد**

تهجد، گریه و زاری و مناجات نیمه شب، مداومت بر نوافل و دعای کمیل از عادات مستمر ایشان بود. هنگام اقامه جماعت، نماز را طول می‌دادند. بسیاری از مأمومین می‌فکند:«عبایت حال‌اضغف مأمومین لازم است، قنوت، رکوع و سجود را مختصر کنید.» آقا می‌فرمودند:«من اضعف از خود سراغ ندارم.» این نماز مختصر ایشان بود که در جماعت می‌خواند، اما در خانه نمازشان خیلی طولانی بود.

■ **پرهیز از افتا و مرجعیت**

زهد و تقوای ایشان به‌گونه‌ای بود که با آماده کردن شرایط مرجعیت مدت ۳۰ سال از مرجعیت دوری گزیدند و تنها به تدریس پرداختند. نقل می‌کنند پس از رحلت مرحوم آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ برای بعضی فرموده‌اند پس از آقای بروجردی خود را در میان آقایان قم و نجف اعلم می‌بینم، اما هیچ داعیه‌ای برای تصدی مرجعیت ندارم. معظم‌له از سر اخلاص، تواضع و برای خدا از مقام، ریاست و مرجعیت گذشت و خداوند هم در عوض او را در سن ۹۸ سالگی به مرجعیت شیعیان رسانید.

■ **تواضع**

با اینکه از نظر سنی حدود ۱۰ سال از امام بزرگ‌تر بودند، به ایشان خطاب کردند:«سلام علیک یا رسول‌الله.»

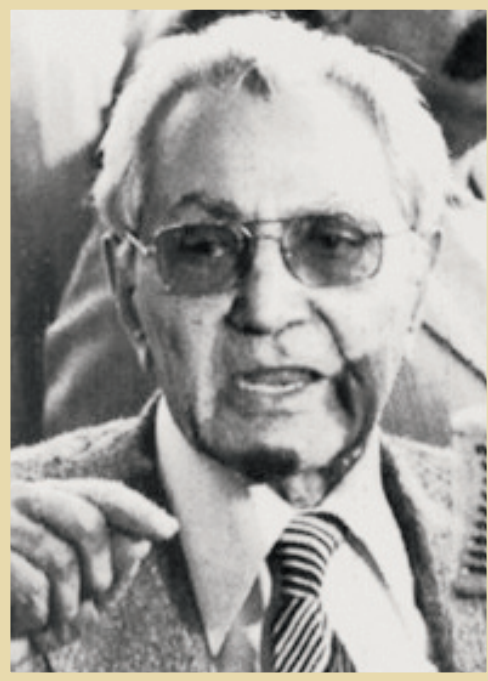
■ **علاقه به نماز جمعه**

به اهل بیت به‌ویژه ساحت مقدس اباعبدالله‌الحسین(ع) علاقه خاصی داشتند و به مجرد شنیدن مصائب حضرت اشک غم‌انگیز از دیدگانشان جاری می‌شد.

ایشان یقن احیاکننده مراسم عبادی نماز جمعه در حوزه علمیه‌قم بودند و بیش از ۳۰ سال این آئین پرشکوه را در مسجد امام حسن عسکری(ع) قم اقامه کردند و روح و معطر مسجدها عالم و دانشمندان متقی را با بیان شیرین خود معجز ساختند. با تکیه بر خطبه‌های نهج‌البلاغه و با دلی سوزان آتش خوف الهی را در قلب شرکت‌کنندگان برمی‌انگیختند و اشک از دیدگانشان جاری می‌ساختند. در واقع در روزهای جمعه مسجد امام شاهد سخن گفتن واعظی متقی و عالمی عامل بود که سخانش از دل برمی آمد و بر دل می‌نستست.

ساریخ

کفتد کو ۸۸۴۹۸۴۳۸



❏ **کریم سنجابی**



❏ **ابراهیم یزدی**

جستارهایی در علل پیدا و پنهان استعفای کریم سنجابی از وزارت خارجه دولت موقت

کناره‌گیری به‌دلیل دخالت‌های یزدی و دامادش!

❏ **نیما احمدپور**

در بیست‌وپنجمین روز از فروردین ماه ۱۳۵۸، خبری منتشر شد که برای ناظران وقایع سیاسی ایران، شگفتی‌ساز شد. دکتر کریم سنجابی که تنها حدود ۵۵ روز مسئولیت وزارت خارجه دولت موقت را بر عهده داشت، از این سمت استعفا کرد. این رویداد از همان آغاز سؤال برانگیز و رازآلود می‌نمود. با این همه، از آن روزی که دولت وقت در آغاز راه و مورد تأیید رهبر کبیر انقلاب اسلامی بود، در این باره رازای از پرده برون نیفتاد. اینک در سالروز این رویداد تاریخی، بر آئیم با آنکا بر استناد موجود، بر زوایای تاریک این واقعه، اندکی نور تابانیم اما پیش از این مناسب می‌نماید که بدانیم کریم سنجابی که بود؟

■ **کریم سنجابی که بود؟**

دکتر کریم سنجابی در سال ۱۲۸۳ در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش سردار ناصر، رئیس ایل سنجابی بود.

وی پس از اخذ دیپلم دبیرستان، به مدرسه حقوق رفت و پس از اخذ مدرک کارشناسی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت واز دانشگاه پاریس دکترای حقوق گرفت. در سال ۱۳۱۳ دانشیار دانشگاه حقوق دانشگاه تهران شد و پس از پنج‌سال به مقام استادی رسید و سپس رئیس دانشکده حقوق شد. دکتر سنجابی در بنیانگذاری حزب میهن نقش اساسی داشت و بعدها به حزب ایران پیوست. این حزب در سال ۱۳۲۵ با حزب توده ائتلاف کرد. در جریان انتخابات مجلس شانزدهم همراه با دکتر مصدق در تصن دربار شرکت کرد و سپس عضو جبهه ملی شد. مدتی وزیر فرهنگ کابینه مصدق بود و سپس برای آنکه اکثریت مجلس در دست حامیان دکتر مصدق بماند، از وزارت استغفا داد واز کرمانشاه نماینده مجلس شد.

در ماجرای دعوی انگلیس و ایران بر سر نفت، در خرداد ۱۳۲۱ به عنوان قاضی اختصاصی به دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه معرفی شد. او پس از کودتای ۲۸ مرداد ۲۲ مدتی مخفی بود و بعد با شفاعت حشمت‌الدوله والایار آزاد شد و به دانشگاه بازگشت و تا سال ۱۳۳۸ هیچ نوع فعالیت سیاسی نداشت. در سال ۱۳۴۰، با تشکیل جبهه ملی دوم بار دیگر وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی شد تا در جریان سرکوب دانشجویان دانشگاه تهران مدتی زندانی بود. او پس از آزاد شدن از زندان بازننشسته شد و به امریکا رفت و در سال ۱۳۵۰ به ایران بازگشت و همراه با یاران قدیمی مشغول فعالیت‌های محدودی شد. در سال ۱۳۵۵ با باز شدن فضای سیاسی، به فعالیت‌های علنی پرداخت. او در ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ همراه با داریوش

دعای خیر

مهندس عزت‌الله سحابی در نقل خاطرات خویش از وقایع سیاسی پس از انقلاب، فصلی را به حضور دکتر کریم سنجابی در دولت موقت اختصاص داد و تقریباً همان سخنان دو دهه قبل سنجابی را در باره «شهریار روحانی» داماد ابراهیم یزدی تکرار کرد. واقعبت این است که سحابی در نهران، همواره با یزدی و رفتارهای وی همراه نبود و معمولاً میان آن دو حس رقابت وجود داشت

«شهریار روحانی با عده‌ای از افراد خود به سفارت ریخت و پرونده‌های سفارت را جمع‌آوری کرده و اموال سفارت را در دست گرفته و روی نقدینه و حساب سفارش‌ها هم دست انداخته بود و افرادی را که کارمند رسمی سفارت بودند، بدون کسب دستور از مرکز از خدمت اخراج می‌کرد. خیر اینها مرتب به ما می‌رسید. من در مقابل این آشفتگی‌ها به امید اینکه بشود جلوی آنها را گرفت حرفی ن‌زدم و اول به آقای دکتر شایگان – که از ضعف و بیماری‌اش اطلاعی نداشتیم ولی روی سوابق و شخصیتش امیدوار بودم بتواند شخصیتی برجسته و قوی برای نمایندگی ما باشد – تلفن و از وی خواهش کردم سفارت ایران را عهده‌دار شود ولی ایشان عذر خواستند و نپذیرفتند. بعد از آن متوجه آقای حائری شدم که فردی تحصیلکرده، از روحانیون برجسته و شاگرد آقای خمینی بود و با موافقت آقای خمینی ایشان را به آن سمت منصوب کردم. بعد از اینکه او انتخاب شد آنها آقای علی‌آگاه و یک نفر دیگر را برای کارشکنی به تهران فرستادند.

■ **سجادی؟**

نمی‌دانم آن شخص دیگر که بود. آنها مرتباً با دکتر یزدی و مهندس بازرگان ارتباط داشتند و با توصیه‌های دکتر یزدی پیش من می‌آمدند و مذاکره می‌کردند. عقیده آقای آگاه این بود که من مقام سفارت را به خود شهریار روحانی واگذار کنم و حاضر نبودم به جوانی که نمی‌شناسم و از سوابق و احوالش خبر ندارم، چنان مقام مهم و پرمسئولیتی را بدهم. بعد از آنها خانمی را که اسمش را فراموش کرده‌ام معرفی کردند.

■ **خانم مهوش ملکطه‌بی؟**

به نظرم او بود. حتی یک روز که در دفتر مهندس بازرگان

داشت در عرصه عمل وارد می‌شد.

دکتر سنجابی انسان ساده و بی‌غل و غشی بود. او از میان ایل سنجابی کرمانشاه آمده بود که وطن پرستی و دل‌آوری آنها معروف است. در کنگره جبهه ملی و حواشی آن همیشه این بحث‌ها مطرح بود که نهضت آزادی مذهب را وارد سیاست کرده است و جبهه ملی مخالف مذهبی کردن مبارزات بود و برای همین جبهه ملی نهضت آزادی را به رسمیت نمی‌شناخت. حتی مهندس حسینی و اللهباز صالح که خود عقاید مذهبی داشتند نیز با کار نهضت موافق نبودند.

در آن زمان ما جزو جناح رادیکال‌های نهضت بودیم و حتی شرکت در کنگره جبهه ملی را در حالی که انسان ما را به رسمیت نمی‌شناختند، درست نمی‌دانستیم. رهبر فکری ما هم مرحوم رحیم عطایی بود. ما چنین گرایش‌ی نداشتیم و رحیم عطایی نیز که صاحب نظر بود، با تحلیل خود ما را غنی می‌ساخت. مهندس بازرگان، پدرم، مهندس منصور

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۴۲۲۴

و با آقای خمینی دیداری کرد. امام هم در آن دیدار تأیید انقلاب اسلامی و شعار اصلی آن را از دکتر سنجابی گرفت. نتیجه این اقدام همان بود که آقای مطهری اعلام کرد. نظر امام بر حضور آقای سنجابی در شورای انقلاب است. دکتر سنجابی از پاریس به امریکا رفت و مرحوم مهندس بازرگان فکر می‌کرد دکتر سنجابی با این دیدار می‌خواست یک اعتباری از آقای خمینی بگیرد و در امریکا بر اساس این اعتبار گفت‌وگو و مذاکراتی کند. این عدم‌خوش‌بینی میان مهندس بازرگان و دکتر سنجابی یک‌طرفه نبود. در کمیته حقوق بشر که پیش از انقلاب تشکیل شده بود دکتر سنجابی خود را سزاوار ریاست این کمیسیون می‌دانست ولی مهندس بازرگان رأی اول را آورد. این امر موجب شد که دیگر در جلسات حقوق بشر شرکت نکرد. البته من در آن زمان در زندان بودم و در جریان روند اختلافات نبودم، ولی اگر هم اختلافاتی اصولی از طرف ایشان مطرح شده باشد، چنان نبود و ایشان در کل نظر مثبتی برای همکاری با بازرگان نداشت.»

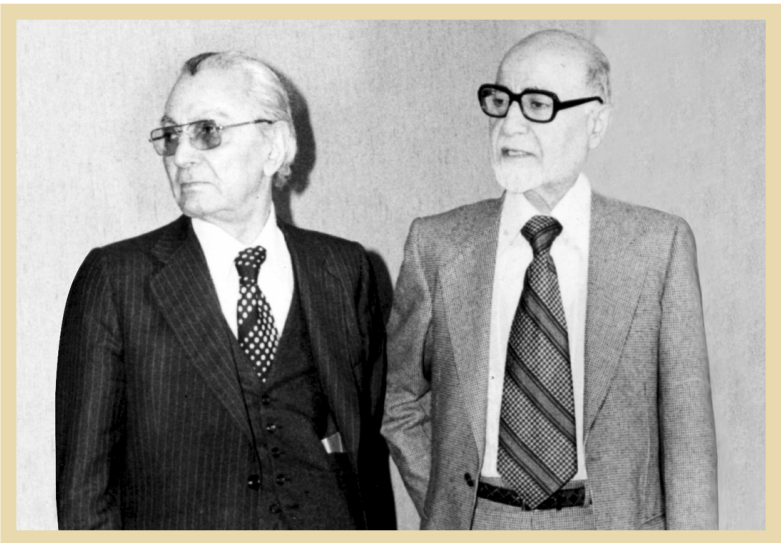
■ **انسان ساده و بی‌غل و غش**

عزت‌الله سحابی در ادامه خاطرات خویش، اشاره‌ای نیز به پیشینه و صفات شخصی و شخصیتی دکتر سنجابی دارد که نقل آن در این مقام و برای شناخت بیشتر از شخصیت سنجابی، بی‌مناسبت نیست:«سنجابی در سال‌های بعد از ۲۸ مرداد مدتی مخفی و پس از آن خانه‌نشین شد و به علاقه‌مندان به جبهه ملی، دانشجویان و کسانی که می‌خواستند مقاومت و مبارزاتی را علیه رژیم شاه پیگیری کنند، رویی نشان نداد. در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ که نسیم باز شدن فضای سیاسی را روی کار آمدن کندی در امریکا وزیدن گرفت و شاه نیز برای دادن آزادی‌های بیشتر تحت فشار قرار گرفت، دکتر سنجابی فعالیت‌های تازه‌ای را شروع کرد و عضو شورای جبهه ملی شد. مهندس بازرگان هم به او رأی داد و او مسئول تشکیلات جبهه ملی بود. بنابراین در شرایط بحرانی و خطرناک، حضور پررنگی در مبارزات نداشت، ولی در مواقعی که مبارزات قانونی امکان

عزت‌الله سحابی: دکتر سنجابی در تیر ماه سال ۱۳۵۸ از این مسئولیت استعفا داد.

پس از آن مایل به همکاری با دولت نداد. علت این عدم تمایل حس رقابت باشخص مهندس بازرگان و دوم اقدامات دکتر

عزت‌الله سحابی: دکتر سنجابی در تیر ماه سال ۱۳۵۸ از این مسئولیت استعفا داد. پس از آن مایل به همکاری با دولت نداد. علت این عدم تمایل حس رقابت باشخص مهندس بازرگان و دوم اقدامات دکتر یزدی و دکتر روحانی در سفارت ایران در امریکا و شایعه پیدا کردن مدار کی علیه دوستان یا خانواده وی بود که موجب می‌شده مبعسبتگی و صمیمیت وی با دولت موقت مخدوش شود. هنگامی که دکتر سنجابی وزیر امور خارجه دولت موقت شد صریحاً می گفت که ما بر سفارت ایران در امریکا هیچ گونه اشرافی نداریم زیرا آنجا تحت امر آقای دکتر یزدی قرار دارد



❏ **یهمین ۱۳۵۷. دکتر کریم سنجابی در کنار مهندس مهدی بازرگان در روزهای آغاز به کار دولت موقت**

عطایی، آقای طالقانی و آقای نزیه به صفت شخصی از سوی جبهه ملی به شرکت در کنگره دعوت شدند. ما که هیئت اجرایی نهضت بودیم، برای مهندس بازرگان یادداشت می‌فرستادیم که شما باید در به رسمیت شناخته شدن نهضت آزادی اصرار بورزید و اگر نه باید کنگره را ترک کنید، ولی آنان توجهی به این حرف نداشتند. پس از اتمام کنگره در جلسه شورای نهضت آزادی مهندس بازرگان توضیحاتی داد که تاکنون نشنیده بودیم. ملاً معمولاً از خدمت خود با عیب دیدگان سخنی به میان نمی‌آورد، ولی در آن جلسه چون مورد اعتراض ما و مرحوم رحیم عطایی قرار گرفت و کار به اختلاف نظرهای شدید کشیده می‌شد این سخن را بیان کرد. داد ایسکان گفت:«رفتم در شورای جبهه ملی این فایده‌ها داشت که مانع پناه آوردن آنان به دربار شوم!» ماجرا از این قرار بود که شورای جبهه ملی برای تصح در مجلس سنارفته بودند و در آنجا در محاصره ساواک قرار گرفتند و عملاً زندانی شدند و کسی هم نمی‌توانست که مجلس برود

و آنها ا ملاقات کنند. آقای تقی‌زاده که در آن روز ریاست مجلس سنرا به عهده داشت، از اینان پذیرایی کرد و انصافاً احترام گذاشت، ولی اعضای شورای جبهه، بدون آن که برنامه‌ای برای روزهای بعد داشته باشند و دغدغه‌ای برای ادامه مبارزه، به بحث و گفت‌وگو مشغول بودند. سپس در جلسه‌ای که سرانجام تشکیل شد، دکتر سنجابی پیشنهاد کرد به دربار برویم و در آنجا تصح کنیم، زیرا تصح در مجلس سنرا تصح در قوه مقننه بود که مجلس سنابر دولت اعمال اثر کند و حال آن که مفید واقع نشد، پس باید به دربار برویم. استدلال وی نیز این بود که مصدق در سال ۱۳۳۸ به دربار رفت و متحصن شد. این پیشنهاد دکتر سنجابی نزدیک به تصویب بود. مهندس بازرگان ادامه داد که من در آنجا وقت گرفتم و گفتم: دربار حالا با دربار سال ۲۸ بسیار فرق دارد. دربار حالا درباری است که با یک کودتا در سال ۱۳۳۲ روی کار آمده است. اگر دکتر مصدق زمانی به دربار رفت، چنین موقعیتی نبود. پس از این صحبت‌ها رفتن به دربار منتفی شد و دیگر حرفی از آن به میان نیامد. منظور آن بود که دکتر بینش سیاسی تحلیلی‌گرانه نداشت و ساده می‌نگریست، ولی اخلاقاً فرد مغرض و خودخواهی نبود.»

بودم آنها‌ز واشنگتن به او و تلفن و آقای حائری را سست ایمان و شراخیار معرفی کردند که باعث آرزوگی مهندس بازرگان شد. در این موضوع آقای دکتر یزدی هم که آن موقع همه کاره دولت بود، به من تلفن زد و از من خواش می‌کرد به خواسته‌های آنها توجه کنم که البته زیر بار نمی‌رفتم.»

■ **روایتی از نزدیک**

سه دهه بعد، مهندس عزت‌الله سحابی در نقل خاطرات خویش از وقایع سیاسی پس از انقلاب، فصلی را به حضور دکتر کریم سنجابی در دولت موقت اختصاص داد و تقریباً همان سخنان دو دهه قبل سنجابی را در باره «شهریار روحانی» داماد ابراهیم یزدی تکرار کرد. واقعبت این است که سحابی در نهران، همواره با یزدی و رفتارهای وی همراه نبود و معمولاً میان آن دو حس رقابت وجود داشت. وی پس از در گذشت مهندس بازرگان و به رغم اصرارهای یزدی، حاضر نشد به نهضت آزادی بازگردد و ترجیح داد تا فعالیت‌های خویش را از طریق حضور در تشکلهای موسوم به «ملی- مذهبی» پیش برد. سحابی در جلد دوم از خاطرات خویش که در خارج از کشور نشر یافته، چنین می‌گوید:«آقای خمینی شخصاً اصرار داشت دکتر کریم سنجابی عضو شورای انقلاب باشد ولی ایشان اصلا در

جلسات شورا شرکت نکرد. در دولت موقت با اصرار مرحوم مطهری و شاید خود امام، مهندس بازرگان وی را به سمت وزیر امور خارجه منصوب کرد ولی در تیرماه سال ۱۳۵۸ از این مسئولیت استعفا داد و پس از آن مایل به همکاری با دولت نبود. علت این عدم تمایل حس رقابت باشخص مهندس بازرگان و دوم اقدامات دکتر یزدی و دکتر روحانی در سفارت ایران در امریکا و شایعه پیدا کردن مدارکی علیه دوستان یا خانواده وی بود که موجب می‌شد همسبتگی و صمیمیت وی با دولت موقت مخدوش شود. هنگامی که دکتر سنجابی وزیر امور خارجه دولت موقت شد صریحاً می گفت که ما بر سفارت ایران در امریکا هیچ گونه اشرافی نداریم زیرا آنجا تحت امر آقای دکتر یزدی قرار دارد. این در حالی بود که روابط ایشان با امام خوب بود و از ناحیه او نیز تأیید می‌شد. زمانی که امام در پاریس بود، دکتر سنجابی با وساطت مرحوم دکتر سامی به نوفل‌لوشاتو رفت



❏ **عزت‌الله سحابی**